

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه زلزال (جلسه دوم)

نخستین منوی استاد اخوت ۱۳۹۸/۰۹/۰۶

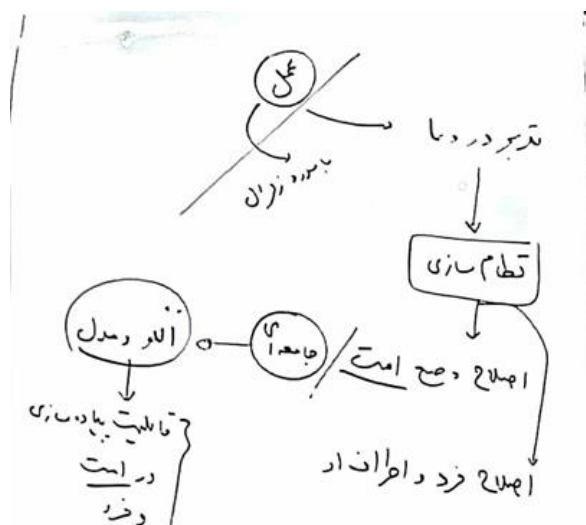
برای سلامتی خودتان صلواتی ختم بفرمایید.

جهت برآورده شدن نیازها و رسیدن به درجات اعلیٰ اعلیٰین، صلوات دیگری بفرستید.

در باب سوره مبارکه زلزال با توجه به مباحثی که قبلاً مطرح شد، به ویژه در مورد «عمل»، مطالب زیادی را بررسی کرده‌ایم. برای این که سیر تدبرمان کامل شود از تدبر در دعا استفاده می‌کنیم.

در سیر روشی تدبر در دعا به سمت و سوی «نظام‌سازی» می‌رود. برخلاف آنچه افراد می‌پندارند، دعاها فردی نیست و اکثر قریب به اتفاقشان بحث نظام‌سازی دارند. اصلاح وضع امت، اساس نظام‌سازی است. حتی کلمات به کار رفته هم بر مدار امت است و در وهله بعدی شامل اصلاح فرد و محیط اطراف او می‌شود. ثمرات دعا جامعه‌ای است. وقتی می‌فرمایند «اللهم غفر لی الذنوب..»؛ یعنی خودشان را در امتی قرار می‌دهند و گناه امت را گناه خود می‌دانند. مثل خانواده‌ای که پدر و مادر برای فرزندانشان این شأن را قائل هستند که همه تقصیرهای فرزندان را بر عهده خود می‌گیرند.

الگو و مدلی به ما می‌دهد که قابلیت پیاده‌سازی در امت و فرد را دارد. بدلائیل مختلفی به نظر می‌آید که این سوره را می‌توان در تدبر دعا دید. گزاره‌هایی را بدست می‌آوریم که بسیار مهم هستند و دقت بر روی آنها کمک‌کننده است.



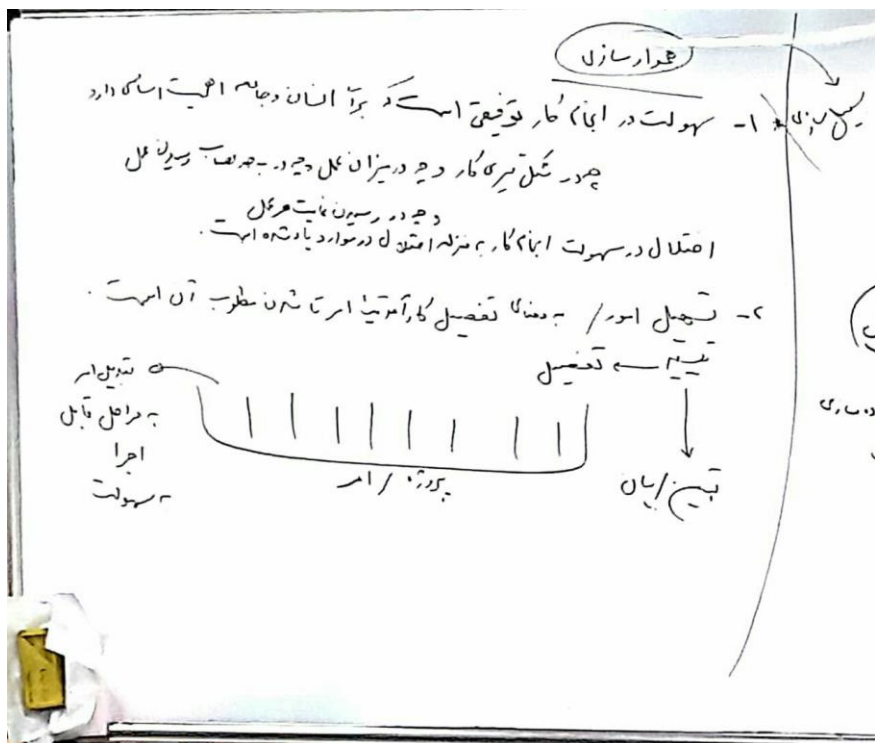
طبق دعای «فی الطلب حیات طیبه و یسیر الامور» یک سری گزاره‌ها بدست آمد که آنها را مرور می‌کنیم.

۱- «سهولت» در انجام کار توفیقی است که برای انسان و جامعه اهمیت اساسی دارد، چه در شکل‌گیری عمل و چه در میزان عمل و چه در حد نصاب رسیدن عمل و چه در رسیدن به غایت هر عمل.

اگر سهولت انجام کار مختل شود و اختلال در سهولت انجام کار به منزله اختلال در موارد یاد شده است. شکل عمل مختل می‌شود. باید این گزاره‌ها را وارد نظام‌سازی کرد. باید سهولت در انجام کار اصل مهمی باشد در نظام‌سازی. تسهیل در انجام کار از مهم‌ترین توفیقات است. سهولت را در نظام‌ها قرار می‌دهیم. عمل خیر و عمل صالح باید انجام دادنش ساده شود. این می‌شود محور اول.

کلمه «سییل»، کلمه مناسبی برای این کار است. «سییل‌سازی» یعنی ایجاد سهولت در کارها برای دیگران. مثلاً برای انفاق کردن به سراغ خافراذیرها می‌روی و به آنها اعتماد می‌کنی و کمک خود را از طریق آنها در اختیار قرار می‌دهی.

هر چیزی در جامعه به معضل می‌خورد یعنی در آنجا کارها سهل نشده است و عده‌ای باید در آنجا سییل‌سازی کنند. مباحث نظام‌سازی با زندگی فردی متفاوت است نظام‌سازی از مسائل کلان است. در بحث فردی و کلان مسائل متفاوت می‌شود.



۲- تسهیل امور به معنای تفصیل کار آمد یک امر تا شدن مطلوب آن است.

فرضا پروژه ای دارید که به آن «امر» می گوئیم که می توان آن را به مراحل قابل انجام به سهولت تبدیل کرد. تبدیل امر به مراحل قابل انجام به سهولت می شود تیسیر که به آن خرد کردن، برداشتن سوالات اساسی و روش سازی و رفع ابهام است. «تیسیر» با «تبیین» از جهت روشن سازی ارتباط دارد و «تفصیل» فرایند تسهیل آن مهم است. در تیسیر امور، مرحله بندی برای رسیدن به غایت امور مهم است و این عدل سهولت انجام امور می باشد. سهولت انجام کار به عامل مربوط است و تیسیر امور به کار بر می گردد.

مثلا امر: آموختن زبان انگلیسی

تسهیل این امر می شود این که برای آن کتاب هایی فراهم شده است و سی دی ها آماده است و اگر در روز دو ساعت بخوانی در نهایت می شود با ۲۰۰ ساعت زبان را یاد بگیری. حالا کسانی که اهل این کار هستند، فشرده سازی می کنند و تسهیل در امور ایجاد می کنند.

در امور مادی برای جلب مشتری مردم خیلی خوب بلد هستند که تیسیر در امور ایجاد کنند. مثل ایجاد خریدهای اینترنتی که با ساده کردن کار جلب مشتری می کنند.

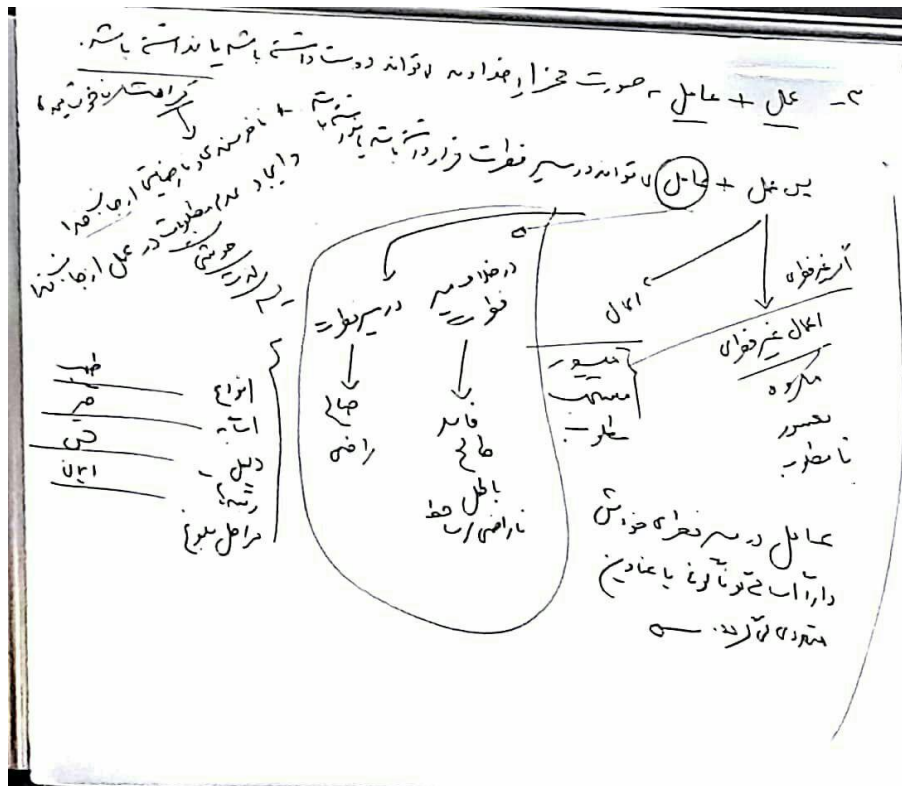
حالا فرضاً ما می خواهیم بچه ها را راغب کنیم به نماز خواندن. باید نماز خواندن را تسهیل کرد. در روایات آمده که فرزندان را از هفت سالگی وادار به نماز خواندن کنید. نگو بچه است و او را رها کنید. تا سن بلوغ او را به هر طریقی وادار کن، پول خرج کن، پارک ببر و ... تا او نمازخوان شود. در فجر اول به دختر که نه سال دارد، سخت نگیر. اگر نماز نخواند به روی او نیاور. بگذار به همان طریق ادامه دهد و فکر کن که نمازش را خوانده است. اما در فجر دوم که دوازده سالش شده است، باید به سراغ اصول دین برود و تحقیق کند تا نمازخوان شود. بعد از این دیگر رهایش کن. الان وقت اصرار نیست چون او لج می کند و او را به جهنم سوق داده ای. کار کردن با بچه ها القایی است. گاهی می توان با القاء به بچه، او را نمازخوان کرد. در هفت سال اول و نیمه اول هفت سال دوم، القاء خیلی مهم است و بعد از آن القاء حالت دروغ گفتن را در بچه تداعی می کند. ایجاد ترغیب به نماز برای کودکان دوره دوم رشد این امری است که باید تیسیر شود. مردم در این موضوع خیلی گرفتار هستند. ما باید فرایند انجام کارهایی که در جامعه برای مردم سخت است را تیسیر کنیم.

۳- خداوند برخی اعمال را دوست دارد و از برخی اعمال ناخوشایند است. عمل همراه با عامل به صورت مجزا، خداوند می تواند دوست داشته باشد یا نداشته باشد. (بحث «کراهت» و ناخوشایندی)

می توانست «سخط» بکار ببرد اما وقتی «کراهت» به کار می رود، در خودش ناخرسندی و نارضایتی از جانب خدا و ایجاد عدم مطلوبیت (خوشی، لذت، یسر و راحتی) در عمل از جانب خداست. هرکاری را که خدا گره داشته باشد ناخرسندی و نارضایتی و گره در درون آن کار است و خودش هم مطلوب عامل نیست و عُسر است و خوشی ندارد. چون جنس انسان خدایی است خوشی در این امور برایش نیست.

بنابراین «عمل» و «عامل» می تواند در مسیر «فطرت» قرار داشته باشد یا نداشته باشد. بنابراین برخی اعمال، اعمال غیر فطری هستند که به آنها «مکروه» گویند یا «معسور» و اگر اعمال فطری باشند، «میسور»، «مستحب» و «مطلوب» می شوند و فرد می تواند با آنها طلب حبّ خدا را بکند. این مکروه، فقهی نیست بلکه ناخوشایندی است.

عامل هم به همین ترتیب به دو دسته تقسیم می‌شود، در مسیر فطرت و در خلاف مسیر فطرت. فرد در مسیر فطرت را «صالح» گویند و در خلاف مسیر فطرت را «طالح»، «باطل»، «فاسد» گویند. اولی «راضی» و دومی «ناراضی» و «ساخت» است.



علت تغییر اسامی در عامل به علت وجود رتبه‌های مراحل بلوغ ارتباط دارد. دوره اول «طیب» است و دوره دوم «خیر» و دوره سوم «حسن» دوره چهارم «ایمان» است و در مسیر فطرت بودن و رشد، حالت‌های مختلفی پیدا می‌کند. عامل در مسیر فطری خودش دارای اسامی و عناوین متعددی می‌گردد.

۴- خداوند سیر «قرب» انسان را به عمل واگذار کرده است. «عامل» بوسیله «عمل» خود را به «خالق» متصل یا در معرض قطع قرار می‌دهد.

هیچکس نمی‌تواند از خدا قطع شود، وقتی احساس قطع شدن به فرد دست می‌دهد به آن احساسش «کفر» گفته می‌شود. در واقع عمل است که «بساطت» می‌یابد تا «وصل» و «قرب» تحقق پیدا کند. عامل متصل کننده را «رسول» گویند. رسول خودش عمل است. عملی رسیده به خدا. عمل، مخلوق است و از فرد جدا است. عامل و عمل در

نهایت به شکل عمل ارزیابی می‌شوند. عمل عینیت دارد، مخلوق است، از فرد جداست. در نهایت عامل و عمل به شکل عمل ارزیابی می‌شوند. عامل و عمل به شکل عمل قابل رویت‌اند.

عالمی را در ذهن بیاورید که عامل به اعمال صالح بوده است. مثل امام خمینی (ره)، ویژگی‌های این عامل، انقلاب کردن بوده است و این که هیچ کس او را در عمل خلافی ندید، ویژگی‌ها نتیجه اعمال خودش بود و پدر و مادرش و معلمین او. در شکل‌گیری عمل او چندین نفر نقش داشته‌اند. این داستان نه از پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله)، نه از حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بلکه از حضرت آدم (علیه‌السلام) آغاز شده تا به امام خمینی (ره) رسیده است. روز قیامت وقتی حضرت آدم (علیه‌السلام)، امام خمینی (ره) را می‌بیند می‌گوید او عمل من است. او را سنگینی عمل خود می‌بیند و این مسئولیت فرد را زیاد می‌کند. اعمالی پیدا می‌شود که دیگر عاملش یک نفر نیست. روز قیامت وزن اعمال با عمل است چون به صورت مشارکتی در شکل‌گیری این عمل نقش داشته‌اند.

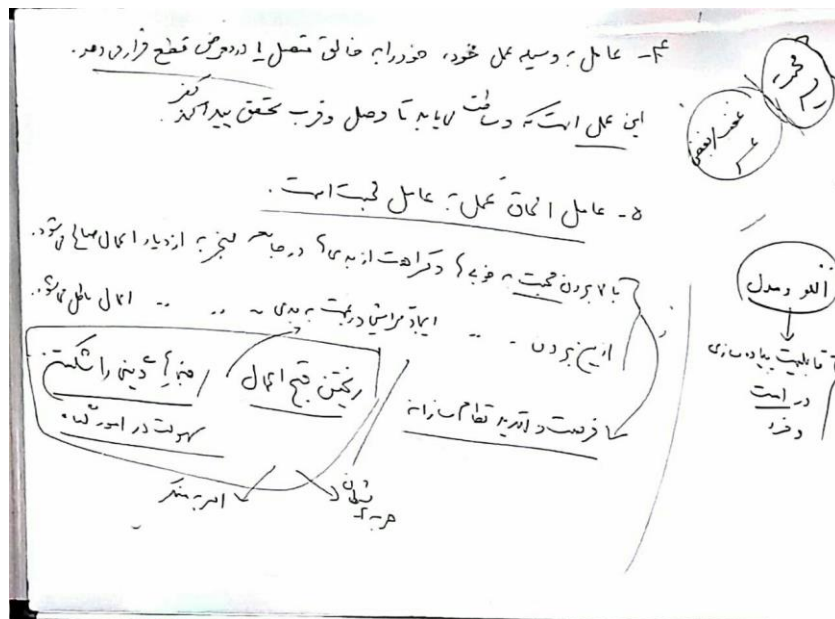
برای فهم این موضوع یک دوره یک‌ساعته جنین‌شناسی باید گذارند و دید تا فهمید که مولودی که هست، حاصل عمل است و خودش عمل است.

در صحنه قیامت و حشر، انسان‌های متعددی هستند اما وقتی محشور می‌شود فقط آدم می‌بینند. هر جا گرایش می‌بیند؛ یعنی عمل مال اوست و هر جا فرار می‌کند یعنی ارتباطی با او ندارد. مثلاً در صحرای مشعر اگر مومنین را دید به سمتشان می‌رود، یعنی چه که فرار می‌کند؟ از پدر و مادر و بچه‌هایش فرار می‌کند چون با آنها نسبت نمی‌بیند. اگر کسی در آغوش پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) قرار گیرد یعنی پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) جزء عمل او قرار گرفته است. در ساختن پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) چندین عامل دخیل بوده است اما به صرف محبت تو، او می‌شود عمل تو. باید نسبت خودت را با عمل حفظ کنی و قطع ارتباط نکنی.

۵- عامل الحاق عامل به عمل محبت است. وقتی این‌گونه نگاه می‌کنید می‌بینید که چقدر می‌توانید به پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) نزدیک باشید.

در واقع بالا بردن «محبت» به خوبی‌ها و «کراهت» به بدی‌ها در جامعه منجر به ازدیاد اعمال صالح می‌شود. از بین بردن محبت به خوبی‌ها و ایجاد گرایش و رغبت به بدی‌ها منجر به ازدیاد اعمال باطل می‌شود. این موارد می‌شوند فرصت و تهدید نظام‌سازانه.

ریختن قبح اعمال، گرایش به بدی می شود. شکستن هنجارهای دینی و ایجاد سهولت در امور شر و گناه در جامعه از حربه های شیطان است و این می شود «امر به منکر». «امر به معروف» بالا بردن محبت به خوبی هاست و کاری نکنند که انجام کار خوب سخت شود.



محبت و یسر، غضب و عسر محورهای اصلی در نظام سازی در حوزه اعمال می شوند.

طبق قاعده عمل، وحدت اعمال ایجاد می شود ولی وحدت نفوس ممکن نیست. نفس ها تداخل پیدا نمی کنند اما می شود عملی از وحدت چند نفس ایجاد شود.

مبانی فکری صاحب اثر دعا را جستجو می کنیم و از آن مبانی نظام سازی استخراج می کنیم.

استخراج مفاهیم از دعا و نظام دادن به آن نسبت به قرآن سخت تر است ولی کاربردی تر است.

آنچه در ذهن فرد شکل می گیرد تا این مرحله، این است که من نباید اعمال بد را دوست داشته باشم هر چه از اعمال بد بیشتر بدتان بیاید بیشتر دوری می کنید. نباید عملی بد برایم خواستنی شود که میل به عمل پیدا کنم یا انجام آن کارها برای من راحت شود. «سهولت» و «حب» نسبت به عمل با هم هستند. یا باید سهولت در عمل منفی را بگیریم یا حب را کنترل کنیم. سهولت و حب دو دست هستند که با هم گره ها را باز می کنند.

آدم کارهای خوب را دوست دارد اما برایش سهل نیست و کار بد را دوست ندارد ولی انجام آن برایش سهل است. وقتی میزان «محبت» فرد به کاری زیاد باشد در معرکه آن عمل قرار می‌گیرد. «مجاهد» شدن، صفت است و «جهاد» کردن، عمل است.

جهاد در راه خدا در صحنه‌های عینی، امر است. مجاهدت هم، عمل است و مجاهد شدن، صفت است. جهاد در راه خدا در صحنه‌های عینی، عمل است. این عمل در امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل شاخص امر جهاد می‌شود. او حق جهاد می‌شود. فرد این جهاد را دوست دارد ولی در این مرتبه علمی که خودش هست. در دنیا اگر کسی حق جهاد خودش را ادا کرده است، به آن درجه می‌رسد. «حبّ» در اینجا حب کاملی است و معادل توان می‌شود.

فرد این جهاد را دوست دارد ولی در این مرتبه که خودش هست. در دنیا اگر کسی حق جهاد را ادا کرده است به جهاد امیرالمؤمنین ملحق می‌شوند.

تسیر در فرآیند انجام کار قرار می‌گیرد و محبت در رویکرد فرد نسبت به کار قرار می‌گیرد. محبت عاطفی است.

«معروف» می‌شود کارهایی که انجام آن با سهولت و محبت فطری انجام می‌شود. «منکر» می‌شود کارهایی که سهولت و محبت فطری ندارد ولی توسط تبلیغات رسانه‌ای جلوه کرده است و هم سهل شده و هم محبوب شده است.

ممکن است چیزی در ذات خودش خیر باشد ولی به دلیل شناخت انسان نسبت به آن کره داشته باشد. این یعنی انسان هرچه را خیر می‌داند ممکن است خیر نباشد. برای خیرشناسی کره و حب فرد ملاک نیست بلکه ملاک حبّ خداست که از طریق «رسول» و «امام» و «عقل» و «فطرت» به فرد اعلام می‌شود.

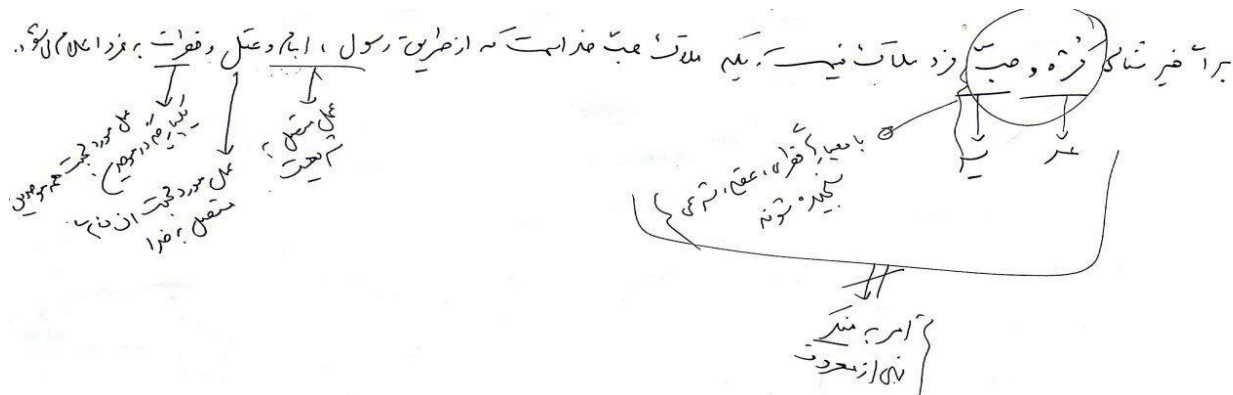
فطرت: یکپارچگی توحیدی در موحدین است، عمل مورد محبت همه موحدین.

عقل: عمل مورد محبت انسان‌های متصل به خدا

امام و رسول: عمل متصل به شریعت.

این موارد می‌شوند ملاک خیر. اگر غیر از این باشد، اشتباه است.

«گره»، «حب»، «عسر» و «یسر» باید با معیارهای «فطری»، «عقلی» و «شرعی» سنجیده شود. در غیر این صورت امر به منکر و نهی از معروف می‌شود. این نشان می‌دهد، می‌شود به منکر گرایش داشت و آن برای فرد امری راحت باشد. باید امور جزئی و تفصیلی شود. مثلاً راجع به راهکارهای مواجهه سن ۷ تا ۱۴ سال با فضای مجازی بعد همه مراحل کار مشخص شود. بعد همه این موارد معلوم باشد تا بتوان مشکل و مسئله را حل کرد. «میسور» یعنی مشخص واضح تبیین شده، نیازهای نسل جوان امروز باید تفصیلی شود تا از حالت عسر خارج شود.



نظام‌سازی یعنی امور معسور (خیرا) را به یسر تبدیل کنند. این کار در دنیا در حال انجام است.

امر معسور را به یسر تبدیل کنند.

خیلی از حلقه‌های مفقوده ما در فهم به خاطر نبودن دعا در سیستم مطالعاتی مان می‌باشد.

ساعت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

یک راه این است که بگذاریم دعا را خودتان تا هفته آینده بررسی کنید و گزاره‌های مربوط به مسائل نظام‌سازی را استخراج کنید و ما به سراغ دعای بعدی برویم.

یک راه دیگر این که تا جایی که بشود دعا را در جلسه مطالعه کنیم و تا جایی که زمان اجازه داد، پیش برویم.

قبل از اینکه ادامه دعا را بررسی کنیم، لازم است دو نکته مطرح شود.

(۱) ما راجع به امور و اعمال خیلی بحث کردیم و تمایز این موارد مهم است. به مثال دقت کنید: من در امور منزل احتیاج دارم که لوله‌کشی‌های منزل را عوض کنم، این یک امر است. بعد یک فرد را انتخاب می‌کنم که لوله‌کش است، «فاعل» است. اگر مثلاً بنا یا برق‌کار بیاورم، فاعل لوله‌کشی نخواهند بود. امر لوله‌کشی من را به او می‌سپارم (در ازای اجرت یا هر چیزی). این سپردن امر به ازای اجرت است. این فاعل بعد از این که این امر را پذیرفت، همان موقعی که دست به کار شد (لوله را خرید و شروع به کار کرد) این «عامل» می‌شود. این می‌آید در طی عمل‌های متعدد لوله‌های خانه را عوض می‌کند و به عمل می‌رسد. عمل کلی این است، تعویض لوله‌ها و غیره. یعنی این «عمل» می‌شود، انجام شده و عینیت دارد. این لوله است و این اثراتش. این قسمت آثار و نتایج را می‌بینید. پس ما «امر» داریم و «عمل». عمل نهایی با عمل‌های واسطه‌ای فرق دارد. عمل آخر، کلی است و اگر نباشد شما اجرت را نمی‌دهید. مثلاً اگر لوله‌ها اشتباهی وصل شده بود، شما می‌گویید که کار انجام ندادی و به او اجرت نمی‌دهید. در واقع عامل را براساس عمل انجام شده مزد می‌دهید، این مناط «أجر» است. یعنی براساس عمل انجام شده اجر می‌دهید.

همه کارها این گونه است، «امر» و «عمل» دارد. مجموعه عمل‌های واسطه‌ای تبدیل به عمل نهایی می‌شود.

(۲) هر امری وقتی بخواهد به آن عمل نهایی برسد، حتماً نیاز به استمرار و یک‌سری اعمال واسطه‌ای دارد. حتماً «ترتیب» و «موالات» برای رسیدن به این عمل لازم است. البته این که ترتیب و موالات به چه نحوی باشد، به آن کار برمی‌گردد.

پس در عمل، حدنصاب داریم. هم فواصل و هم ترتیب پیدا می‌کند، در آن‌ها تعداد، زمان و مکان است. که اگر این حدنصاب نباشد آن امر به عمل منجر نمی‌شود، مثل فرج امام زمان (عج‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) است، امر غیبت باید به حدنصاب برسد تا به فرج برسد.

«استمرار» عمل یعنی چه؟ آن لوله کش مثلا ممکن است برای این کار ۲۰ بار مراجعه کند، منظورمان از استمرار همان ترتیب و موالات است. علت این که خیلی از کارهای ما انجام نمی‌شود به خاطر این است.

در ادعیه نوعا این نکات به انسان یاد داده می‌شود، در فرازهایی از ادعیه، تکرار و استمرار اجرایی شده است، مثلا ۱۰ بار ذکر تکرار شده، یا باید ۱۰ بار ذکر شود. این‌ها مدل‌های فعال‌سازی این استمرار است و باید بدانیم که برای کارها نیازمند حدی از تکرار است.

در فراز بعدی دعا: «اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ بِلَا ضَرُورَةٍ وَأَحْسِنْ لِي الْأَدَبَ بِلَا عُقُوبَةٍ وَأَجْزِلْ لِي الثَّوَابَ بِلَا مُصِيبَةٍ وَأَحْسِنْ لِي الْإِخْتِيَارَ بِلَا كَرَاهِيَةٍ»^۱

(۳) عزت

(۴) ادب

(۵) ثواب

(۶) اختیار

البته می‌توانیم «احسن ادب» بگوییم، اصلش ادب است.

شما برای «یُسْر» و «حَبَّ» بر مدار الهی نسبت به «اعمال» و «امور»، ۴ مولفه دارید. یسر و حبی دارید، امر و عملی دارید. ۴ مولفه داریم که باید ببینیم این‌ها هر کدام کجا قرار می‌گیرند.

عزت: غلبه، قدرت استمرار داشتن به اتمام رساننده غیر قابل شکست. یعنی توانی که کاری را تا غایتش برساند و وسط کار هم نشکند، بنابراین غلبه می‌گویند؛ غلبه قاطع. وزنه‌برداری که بالا می‌برد را عزت می‌گویند، آن که تکان تکان می‌خورد، عزت ندارد! عزت به معنای سهولت در انجام کار (مثل آب خوردن است). این سهولت از واژه بر می‌آید.

^۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۲، ص: ۴۰۷

ادب: یعنی حدّشناسی. این عمل برای حدودی دارد که برای به ثمر رسیدن باید طبق هنجارها باشد. ادب به معنای حدّشناسی است و از تقوا عملیاتی تر است.

لوله‌کشی که کار خانه ما را قرار بود انجام دهد، باید عزت می‌داشت، یعنی امکانات و استمرار داشته باشد، و نیز ادب باید داشته باشد، نباید مثلاً بیرون کار بگذارد؛ لوله درجه ۳ نباید بگیرد؛ یعنی باید و نبایدهایش را به خوبی بداند.

عزت و غلبه مربوط به انجام کار است و ادب مربوط به شناخت حدود و رعایت آن حدود است.

ثواب: در اصل به معنای ما به ازاء است. دریافت ما به ازاء عمل. این ممکن است رزومه فرد باشد. ممکن است اعتبار اجتماعی باشد. این دریافت ما به ازاء عمل، ثواب است و اگر بنده خدا خُلف وعده کند، ثوابش دیگر ثواب نیست. مثلاً دیر آمده یا کم کار کرده است. پس دریافت ما به ازاء عمل ثواب است و جنس آن خیر و خوبی است.

نکته: هر کاری که می‌خواهید انجام دهید «علت فاعلی» دارد و «علت غایی». ثواب محرکِ غایی است.

اختیار: «احسن لی الاختیار». اختیار یعنی فراهم ساختن یا فراهم آمدن شرایط برگزیدن بهترین در بین گزینه‌های مختلف.

لوله‌کش ما برایش کار راحت بود و شبیه آب خوردن! که نحوه کار را به خوبی می‌دانست، واقف هم بود که آن کسی که کار را به او سپرده، چقدر به او اجرت می‌دهد، حالا همان آدم، هر اقدامی که می‌خواهد بکند، بین گزینه‌های مختلف مخیر است و با همان میزان پول می‌تواند جنس عالی بخرد، می‌تواند مثلاً لوله‌ها را منزلش ببرد یا خانه یا محل کار ببرد. می‌تواند صاحب خانه را اذیت کند، می‌تواند ۱۰ سانتی‌متر لوله را چال کند و می‌تواند کمتر و بیشتر.

اختیار روی تک‌تک عناصر می‌نشیند.

در واقع اختیار، «حُسن» ایجاد می‌کند. کار را قشنگ و قشنگ‌تر می‌کند و اگر این را برداریم، جوهره زینت و حسن را بیرون کشیدید.

تسلط به آن امر، شناخت و رعایت بایدها و نبایدها (قوانین)، در نظر داشتن منفعت‌های عائد از آن کار و توان حسن‌بخشی به کار و زینت‌دهی به کار گزاره‌های به دست آمده از این ۴ مولفه خواهد بود.

کسانی که در کار خودرو کار می‌کنند می‌توانند بگویند که هر خودرو در کدام مورد قوی است. پس این سیر تبدیل امور به اعمال به شایستگی و حسن است.

در نظام‌سازی، این ۴ مولفه در نکات تربیتی ۷ ساله‌ها ضرب می‌شود. مثلاً شما در ۷ سال دوم می‌خواهید خواندن و نوشتن به کودکان یاد دهید، پس امر، سواد خواندن و نوشتن است، ما باید کاری کنیم که فرزندان عزت‌مند بتوانند خواندن و نوشتن را بیاموزد، یعنی درجا نزنند، باید خیلی خوب و آرام و مستمر بدون وقفه این امر را یاد بگیرد.

نکته: اول روی توان باید بروید، بعد روی باید و نباید.

هر چند این ۴ مولفه خیلی نزدیک‌اند اما قابل تمایزدهی هستند. مثلاً از این به بعد می‌خواهم تست بگیرم که هر کسی مهارت انجام کدام کار را دارد.

ادامه مثال خواندن و نوشتن:

ما می‌خواهیم به این بچه نمره دهیم، استرس شود و هول شود خلاف عزت است. وقتی شروع به خواندن کرد، آیا پاراگراف و ویرگول و ... را می‌فهمد؟ این‌ها یعنی ادب خواندن را می‌داند. در مرحله بعدی باید بداند که این خواندن و نوشتن به چه دردی می‌خورد؟ باید چشم‌انداز داشته باشد و این متناسب سنش باشد و این یعنی ثواب. این که بداند کجا، چطور بخواند، دکلمه‌ای بخواند، جدی بخواند یا غیره یعنی به آن متن حس داده است و زینت کرده است.

مهارت آشپزی:

آشپزی را به خوبی و بدون انقطاع انجام دهد (عزت)

هر چیزی را با هر چیزی مخلوط نمی‌کنند ولو خوشمزه باشد (ادب)

هر غذایی منفعتی دارد (ثواب).

نکته‌ای از عبارت اول دعا:

«عون» همان نصرت است، نصرت جنبه خارجی عون است و عون در خودش نصرت را هم دارد. در «ایاک نعبد و ایاک نستعین» عون، نصرت را هم درونش دارد.

و این عون، عون داخلی و خارجی می‌شود، که نتیجه‌اش سیر تبدیل امور به اعمال با شایستگی و حسن می‌شود.

برای این ۴ مولفه هم حضرت (علیهاالسلام) قیودی را مطرح می‌کند، و این حالت یُسْر است. یعنی «أَعَزَّتْ بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ بِالْأَضْرُورَةِ...، بلا عقوبه، بلا مصیبه، بلا کراهیه..»^۲

در این قیود، یُسْر همراه با حُبّ است. یعنی وقتی چیزی را از دست می‌دهید، هم حالتان بد می‌شود و هم به سختی می‌افتید. وقتی مصیبتی می‌آید هم اصابه است که کار را سخت کرده و هم حال را می‌گیرد. در ناخوشی هم کار سخت است و هم ناخوش می‌شوی. در واقع این‌ها وضع الفاظی است. یعنی یُسْر را با حُبّ باید ببینید.

مهارت‌سازی: یعنی این ۴ مولفه را در طول هر کار، فرد باید تجربه کند، مثلاً من می‌خواهم نماز اول وقت خوان شوم؛

(۱) باید برایم راحت باشد.

(۲) باید آدابش را بدانم. امر پدر و مادر را مقدم بر نماز اول وقت بدانم.

(۳) نظم پیدا کنم و ارتقاء سطح ثواب بدهم.

(۴) آن کار را زیبا انجام دهم: انتخاب مهر و مسجد و ...

کار کلی و ریز اعمال را دارید، برای ملکه‌شدن نماز اول وقت می‌توانید ده‌ها مهارت پیشنهاد دهید و این‌ها به معنای نظام‌سازی است.

برخی مهارت‌ها عزت‌آفرین، برخی ادب‌آفرین و برخی کارها درک ثواب را بالا می‌برد و برخی موجب ایجاد حسن می‌شود. بنابراین روایات هر کدام می‌تواند بر روی یک مورد بنشیند و موجب تقویت آن گردد.

^۲ صحیفه فاطمیه، دعا در طلب حیات طیبه و تیسیر امور

عون در هر سنّی تعیین کننده مقطع سنی است، مثلاً شکلات خریدن در یک سنّی عون می‌شود و در سنّ دیگری دوچرخه و در سنّی دیگر هم بهشت رفتن. شما الان به بزرگسال بگویید که من شکلات می‌دهم که تو نمازت را اول وقت بخوانی، این برایش عون نیست.

عون می‌تواند در این ۴ تا باشد، عون در عزت، ادب، ثواب و حسن. عون به نسبت سنّ متفاوت می‌شود. هر کسی متناسب با سنّش «ایاک نستعینش» متفاوت است.

ضرورت: ضرر

عقوبه: عقاب و توییح

مصیبت: به دست آوردن ناخوشی

کراهیه: ناخوش داری و نارضایتی

این‌ها هم بسته‌بندی دارند که کراهیه روی همه تسلط دارد همانطور که اختیار روی همه تسلط داشت.

می‌شود برای این معادله طراحی کرد. «حبّ» و «یسر»، در این ۴ مولفه «عزت» و «ادب» و «ثواب» و «حسن» ضرب می‌شود و ۴ قید را نتیجه می‌دهد.

دستاوردهای امروز ما از این دعا:

ما «عمل» و «امور» داریم. امور باید به اعمال برسند و اعمال واسطه ما برای «قرب» هستند و هرکسی به میزان عملش به قرب می‌رسد و میزان عمل تعیین کننده میزان قرب است.

اولین گام برای اصلاح نفس و اصلاح جامعه «اولویت‌بندی» است. و این ۴ کار باید با عون‌های درونی و بیرونی و با سهولت و گرایش درونی و بیرونی انجام دهد.

وقتی ما چنین دعایی داریم باید شکرش را به‌جا بیاوریم، هر کسی امری در نظر بگیرد، یعنی آن‌چه که اولویت است و باید تبدیل به عمل شود. فرایند یسرگونه محبت‌آمیز، یا آدم‌وار سیر امر به ریز اعمال و عمل اصلی تبدیل کند و برای خودش مهارت‌های رسیدن به آن را تعبیه کند. یسرگونه محبت‌آمیز یعنی با دل خوش انجام دادن است.

ما در جلسه بعد «خیر» را وارد می‌کنیم که ببینیم روی کدام می‌آید، یا این که آیا ضرب در همه این ۴ مورد می‌شود.

«اللَّهُمَّ خِرْ لِي بِمِيسُورِ الْأُمُورِ لَا بِمَعْسُورِهَا وَاجْعَلْ لِي فِي ذَلِكَ مَا تُحِبُّ اللَّهُمَّ وَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ وَيَسِّرْنِي لَهُ وَاعْنِي عَلَيْهِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِهِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْأَدَبِ فِيمَا تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ فِيهِ»^۳

حضرت (علیه‌السلام) «خیر» را برای عمل انتخاب کردند و یسر را برای امر به کار بردند. عمل و امر را برداشتند و خیر و یسر را گذاشتند مثل سوره زلزال که عمل و امر را برداشته و شر و خیر را گذاشته است.

تکلیف: امری که برایتان مشکل است را انتخاب کنید و با این فرایند به عمل برسید. امورتان برایتان عسر است که انجام نمی‌دهید، اول ببینید که خیر است یا شر. اگر خیر باشد آن را در دستگاه بگذارید و عزت و بقیه را بررسی کنید و بعد عمل کنید. مثلاً عزت انجام کاری را چطور می‌توان تقویت کرد؟ توان به دست آوردن، آگاهی به دست آوردن، تجزیه و مرحله‌بندی و.. بدین صورت این را اجرا کنید.

به این فرایند «دعا خواندن» می‌گویند.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^۳ همان